



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازش طبقاتی

زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی

درباره مقاله :

"اقتصادیسم و آنارشیزم....." - "کار" شماره ۳۷



چندصباحی است که غاصبین نام " سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " ، چهره واقعی خود را از پس پسرده نمایان ساخته و بتدریج آنچه را که در نهاد دارند ، بر زبان میرانند و به این ترتیب با سرعت حیرت انگیزی بدنبال شیوه های شناخته شده کمیته مرکزی خائن حزب توده گام برمیدارند . مقاله " اکونومیسم و آنارشیسم " مندرج در " کار " شماره ۳۷ بیانگر سقوط کامل ایمن گروه در پرتگاه اپورتونسیسم است . پیش از آنکه به مواضع سازشکارانه اخیرشان و همچنین به برخوردشان به مشی انقلابی چریکهای فدائی خلق در این شماره از روزنامه " کار " و منتسب کردن آن به آنارشیسم ، که در واقع تکرار همان هجویات حزب توده در مورد مشی مسلحان است ، بپردازیم ، لازم دیدیم توضیحی هر چند مختصر در مورد وضعیت سازمان پس از ضربات سال ۵۵ و سیاست گردانندگان سازمان بعد از قیام و کسب قدرت سیاسی توسط حکام جدید ، بدهیم تا نیروهای مترقی و توده های خلق تصویری روشن از روند انحطاط فکری " رهبران " غاصب سازمان و چگونگی بقدرت رسیدنشان داشته باشند ، تا روشن شود علت ایمن

چرخشهای علیم در سیاست ، مشی و موضعگیریهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران چه بوده است . و چرا در سازمانی پس از سالها مبارزه قاطع و بی امان علیه امپریالیسم و مزدورانش ، با آنهمه فداکاری و از جان گذشتگی در راه اهداف طبقه کارگر ، امروز این چنین سیاستی توطئه‌گرانه ، ناکارگری و غیر انقلابی بوجود آمده است . آیا برآستی این سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است که تغییر ماهیت داده است یا عناصری که امروز نام سازمان را نصب کرده‌اند ، شیوه‌های معمول حزب توده در سازمان ما رخنه کرده و بدین سان توطئه‌بزرگی را علیه مشی انقلابی چریکهای فدائی - خلق ، اینبار از درون سازمان تدارک بینند؟

پس از ضربات سال ۵۵ که منجر به هادت اکثریت رفقای مسئول سازمان ما گردید ، زمینه برای نفوذ یک جریان اپورتونیستی در سازمان فراهم گشت . این جریان اپورتونیستی ابتدا کوشش کرد با سوء استفاده از نبود رفتی با تجربه و قدیمی سازمان بر مواضع حساس تشکیلاتی تسلط یا بدو سپس با نصب این مواضع بمرور سیاست و مشی انحرافی خود را در سازمان و خارج از آن پیاده کند . ابتدا از طریق طرح نقطه نظرهای التقاطی ، بمشی انقلابی سال ۵۵ تاختند و بدینگونه اراشه‌هیگونه تحلیلی ، مشی انقلابی سازمان را نفی نمودند . سپس بعد از قیام ، هنگامیکه امکانات علمی

بدست آوردند و در "ستاد" مستقر شدند بطرق مختلف درهای سازمان را بروی عناصر و افراد هم نظر خود باز کردند و به این ترتیب استحاله ایدئولوژیک سازمان را آغاز کردند. اما اشاعه نظریات بغایت اپورتونیستی اینان در خارج از سازمان باسانی صورت نگرفت. آنها بسیار مودیان و حساب شده اهدافشان را تحقق میبخشیدند و در حالیکه نظریات رویزیونیستی و سازشکارانه خود را در میان هواداران جوان و توده‌ها پخش میکردند، بسه گذشته انقلابی سازمان نیز لم میدادند و بسه آن مباحثات میکردند. عکس و تاربخچه زندگی شهسادی سازمان را بعنوان پشتوانه برای انجام برنامه‌های انحرافی خود در نشریاتشان درج میکردند تا از این طریق بتوانند هواداران را که تنها بخاطر مشی انقلابی سازمان و مبارزات قهرمانانه رفقای بنیانگذار آن، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را انتخاب کرده‌اند، از هر گونه عکس‌العملی بازدارند و بتدریج وطنی پروسهای همه گذشته انقلابی و افتخارآمیز چریکهای فدائی خلق را بفراموشی سپارند. بیش از ۱۵ ماه است که اینان آشکاروپنهان تلاش میکنند و بسه وسیله‌ای متشبث میشوند تا نهادهای انقلابی گذشته سازمان را در میان توده‌ها بزدابیند، ولی هنوز مجبورند برای سرپا نگه داشتن تشکیلاتشان از خاطر رفقای شهیدما مدد بگیرند. نظری کوتاه بمندرجات روزنامه‌ارگانشان بوضوح ایس

دوگانگی ریاکارانه آنها را نشان میدهد. همین "گسار" شماره ۳۷ را ببینید که در صفحه اول آن مشی چریک‌های فدائی خلق را آنارشستی میخوانند و به شیوه‌های کشیف و موزیانه، از پلیس ارتجاع برای سرکوب مایاری میطالبند و در صفحه آخر این نشریه عکسها و خاطرات زندگی رفقای ما را، که بزعم آنها معتقدین به مشی آنارشستی هستند، بعنوان شهدای خودشان جا میزنند تا کاسک‌ها را نه از حیثیت و اعتبار انقلابی رفقای ما بهره‌گیرند. آری اینان با تمام کینه و نفرتشان بمشی گذشته‌سازمان، مجبورند برای حفظ توده‌ها که هوادار مشی انقلابی گذشته سازمان هستند، خود را در پشت "گرامی داشت" رفقای ما پنهان سازند. برآستی که اپورتونیست‌ها برای پیشبرد مقاصد خود به چه تزویرهایی که دست‌نیزند. آنها زهر خود را در متن شیرینیهای گذشته‌سازمان میریزند تا بتدریج همه چیز را آلوده سازند، آنها افکار انحرافی و ناسالم خود را در بستر سالم و انقلابی گذشته‌سازمان میکارند تا بتوانند محیط را یکسره در کام خود فرو ببرند.

حال پرسیدنی است که: بعد از قیام چه تغییرات اساسی بوقوع پیوسته که این غاصبین نام سازمان "مجبور" به تغییر مواضع سازمان شده‌اند؟

بود که: تا زمانیکه امپریالیسم، نه بعنوان یک دیو یا شیطان یا چیزهای از این قبیل، بلکه بمناسبت سرمایه‌جهانی استثمای رگر در حیطه اقتصاد کثرت‌سور، معادن، اراضی، کارخانه‌ها، تکنولوژی و نفوذ دارد، مادامیکه روابط و ضوابط فرهنگی امپریالیستی حاکم است، تا زمانیکه ارتش امپریالیستی نابود نشده و دستگاه دولتی وابسته بکلی منهدم نگردیده، هرگونه تغییر شکل سیاسی و جابجائی مهره‌ها در هیئت حاکمه و یا در هر ارگان حکومتی، نمیتواند در ماهیت سیستم حاکم درجهت منافع و مصالح واقعی توده‌ها موجب تغییری گردد.

آیا برآستی امپریالیسم در ایران ریشه کن شده است؟ آیا برآستی هیئت حاکمه جدید که تا کنون جز سرکوب و زحمتکشان و کشتار خلقها، جز سلب آزادی و از میان بردن نهادهای دموکراتیک، جز عوام‌فریبی و تحمیق توده‌ها، چیزی ارائه نداده است ملی است؟ کدام برنامه اقتصادی و سیاسی انقلابی را عرضه کرده و یا حتی گامی در این زمینه برداشته است؟ جواب تمامی سوالات فوق برای کسانی که چشمان باز دارند و "مصلحتهای" خارجی و داخلی، در کارشان نیست، منفی است.

هر انسان میارز و آگاهی بخوبی میدانند که هیئت حاکمه کنونی، نه تنها قدم مثبتی نمانده، بلکه

برنداشته ، بلکه کوشش دارد با فریب و نیرنگ
 نیازهای عینی و احتیاجات ابتدائی توده‌ها را با سما نها
 حواله‌دهد تا آنها بشمردن ستارگان مشغول شوند و خود
 در زمین ، در زیر پای توده‌ها بفارت ، استثمـار و
 نابودی آنها بپردازد .

آیا براستی این "فدائیان خلق" آنقدر
 کور دل شده اند که اینهمه جنایات و کشتار رژیم را در
 دهکده قارنا ، روستای سردشت و در تمامی کردستان ،
 خوزستان ، ترکمن صحرا ، انزلی و همه جای ایران ،
 ندیده و نشنیده اند؟ شکنجه و اعدام آزادخواهان ،
 تحقیر زنان ، یورش مسلحانه به کارگران و دهقانان
 و ندیده اند و نمیدانند که همه اینها
 برهبری مستقیم هیئت حاکمه اعمال میشود؟ آیا
 براستی اینان در اشتباهند که جناحی از حکام کنونی
 را "ضامپریالیست" و نماینده "خرده بورژوازی" تحت
 فشار امپریالیسم میدانند ، آنهم جناحی که جنبه
 غالب را در هیئت حاکمه دارد؟

اینان در جزوه "پاسخ به رفیق اشرف" صفحہ
 ۳۲ مینویسند: "پس از قیام از آنجا که قشر بی‌الای
 خرده بورژوازی در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه سهیم
 شده است ، نیروهای مسلح تحت رهبری او از موقعیتی
 که میشد آنرا نوعی تسلیح توده‌ای نامید ، جدا شده

که ما فوق جا معه قرار داده شده و خود با آن بیگانه میشوند در می آیند. نیروهای مسلح این خرده بورژوازی به نیروی حافظ نظم تبدیل میشوند، زیرا خرده بورژوازی هم حافظ نظم طبقاتی است. آنها لزوماً "نقش نیروی سرکوبگر را در برابر مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان ایفاء خواهند کرد....." (تکیه از ماست). ولی چند ماه بعد ناگهان با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در قطعنامه راهپیمایی میگویند: "ما اقدامات خدا مپریا لیستی روحانیت مبارز و در راه آن آیت الله خمینی را تا شید و در برابر دشمن مشترک از آن پشتیبانی مینمائیم" ویا "از پیام واقع بینانه امام خمینی به خلق ستمدیده کرد و بدنبال آن اعلامیه دیروز حوزه علمیه قم که انعکاس درست این واقعیت را به همراه دارد استقبال میکنیم" (قطعنامه راهپیمایی) ویا همچنین در مقاله سرابا تحریف و تزویر "کار" ۳۷ که مملو از روشهای ردزنی در خدمت پلیس ارتجاع است، "یاری فعال و نامحدود" "کارگران و نمایندگان سیاسی آنها" را از "خرده بورژوازی" که "لزوماً نیروی سرکوبگر را در برابر مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان ایفاء خواهند کرد....." میطلبند. ما از این "فداثیان خلق" میپرسیم: آیا تشویق پرولتاریا و زحمتکشان در جهت "حمایت نامحدود" از کسانیکه نقش جلاد و سرکوبگران را دارند،

چیزی جز کرنش بدرگاه بورژوازی وابسته است ؟
 هنگامیکه جناح حاکم رهبری خمینی را
 "ضدامپریالیست" و سیاست او را "واقع بینانه"
 توصیف میکنند و در عوض مبارزات توده‌های دربند
 آذربایجان را بدون تفکیک رهبری ارتجاعی
 حزب جمهوری خلق مسلمان از این مبارزات ، همه
 را یکجا توطئه‌عامل امپریالیسم میخوانند ،
 بازهم در اشتباهند و نمیدانند ۱۰ ماه حکومت
 خفقان ، ۱۰ ماه بیکاری و مذلت ، ۱۰ ماه
 آزادی کشتی و تعدی نسبت به زحمتکشان و توده‌های
 خلق آذربایجان ، که همه محصول ادامه سلطه
 امپریالیسم در ایران است ، توده‌ها را آماده انفجار
 کرده ، بحدی که منتظر کوچکترین جرقه‌ای برای
 ابراز نفرت و انزجار خود نسبت به عا ملین بدبختی
 و فشار بودند ؟

اما "ستاد نشینان" چشم خود را در مقابل
 تمام این واقعیات تکان دهنده می بندند و بی‌
 تبعیت از "امام" شان ، تمامی مبارزات اخیر
 توده‌های آذربایجان را به حزب جمهوری خلق مسلمان
 منتسب میکنند و همان برخوردی را میکنند که
 حاکمیت بنا بر ماهیت ، منافع و مصالح طبقاتی
 خود ، به توده‌ها میکند . واقعیت اینست که میان
 ایندو ، حزب جمهوری خلق مسلمان و مبارزات

توده‌های آذربایجان دره عمیقی فاصله است. منتها بدلیل موضع منفعل سازمان، که نتیجه اپورتونیزم غالب بر آن است، حزب جمهوری خلق مسلمان توانست بر امواج بیخاسته توده‌ها سوار شده و حرکت رشدیابنده توده‌ها را به سکون بکشاند. آری، توده‌ها بطور خودبخودی در اشرف‌نشینان و مظالمی که به آنها وارد می‌شود بیخاستند و ادارات دولتی، استان‌داری و رادیو تلویزیون را اشغال کردند تا صدای حق طلبانه خود را بگوش سایر هموطنان برسانند. اما بعلاوه نبود یک رهبری انقلابی، این موج سرکش بدست سازشکاران معلوم‌الحالی چون حزب جمهوری خلق مسلمان افتاد و دیدیم بمجرد اینکه اینان توانستند جنبش را مهار کنند، چگونه دستور تخلیه ادارات و رادیو تلویزیون را یک شبه صادر کردند. بنابراین توده‌ها خود آغازگر این مبارزات بودند و اینرا خلق ترک بهتر از هر کس میدانند. کسانی که این مبارزات را بدون مرزبندی دقیق میان مبارزات انقلابی توده‌ها از یکسو، و کوششهای ضد خلقی از دیگر سو، همه را بحساب توطئه‌های عوامل امپریالیسم می‌گذارند، نه تنها واقعیت را قلب مینمایند بلکه آب به آسیاب رژیم ارتجاعی کنونی می‌ریزند.

حال این سوال مطرح میشود که آیا اینهمه

موجود را میشود صرفاً " یک اشتباه دانست ؟ بسودون
 تردید، خیر ! آنها اشتباه نمیکنند، همانگونه که
 حزب توده نیز از اینهمه واقعیت را می بیند ولی بنا بر
 موقعیت اجتماعی خود و مصالح بین المللی
 " برادر بزرگ " مشی و سیاست خود را تعیین میکنند.
 برداشت از هر واقعیتی لزوماً " با وسایل و معیارهای
 طبقاتی انجام میگیرد و هر طبقه ای بر حسب منافع و
 امتیازات اجتماعی خود به تحلیل و نتیجه گیری از
 واقعیت میپردازد. بنا بر این موضعگیریهای
 غاصبین نام سازمان چریکهای فدائی خلق،
 هیچگونه قرابتی با مجتوای مبارزات کارگران و دیگر
 اقشار خلقی ندارد و در جهت منافع دیگری سی—
 میکند. اینان در واقع مروج ایده های خ—
 بورژوازی و بورژوازی در درون طبقه کارگر و
 جنبش کمونیستی هستند و رسالت آنها اینست که سه
 توده ها و طبقه کارگر را بسوی رفرمیسم و انحطاط
 بکشانند و درست به این دلیل است که مایل نیستند
 توده ها به ما هیت و اهداف پلیدی هیت حاکمه آکا هی
 یا بند. آنچه که اینها تعقیب میکنند فرا هم ساختن
 زمینه سازش با هیئت حاکمه یا حداقل با جناح
 "واقع بین" هیئت حاکمه است و در این راه لزوماً
 میبایست ابتدا مرز خود را با نیروهای انقلابی
 و گذشته انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق

ایران روشن کند.

حزب توده نیز از زدیربا زبیرا برای تحقق اهداف خائنه خود بدنبال جناح "دوران دیش" هیئت حاکمه میگشت تا مهملی برای سازش "تاریخی" خود بیابد. این حزب پس از قیام شرائط را جهت تحقق برنامه خود مناسب دید و یک شبه از "سوسیالیسم سلطنتی" بزیرپرچم "امام" خزید. اما غاصبین نام سازمان بسیار ناشیانه به تقلید از زبندبازی حزب توده پرداختند و ابتدا به حمایت از بزرگان مبادرت کردند و حکومت او را "ملی" قلمداد نموده و در برابر جناح خمینی بزرگان را تقویت کردند، به این امید که بزرگان برای آنها "دموکراسی" به ارمان آورد تا ببرکت این دموکراسی "حزب مستقل طبقه کارگر" را بنیان نهند. اینان قبل از این نیز شعار "حاکمیت خلق" را تبلیغ میکردند "حاکمیت خلق"ی که در آن نقش رهبری پرولتاریا آشکارا نفی و محتوای آن چیزی جز تز رویونیستی "راه رشد غیر سرمایه داری" حزب توده نبود. به این ترتیب تبلیغ میکردند که خلق میتواند بدون رهبری پرولتاریا و در چهارچوب برنامه های خرده بورژوازی به منافع خود دست یابد. پس از اینکه بتدریج توده ها و هواداران پی بردند که شعار حزب توده این بار

با لعاب "حاکمیت خلق" سرازمان در آورده است ، بلافاصله وبدون هیچ تحلیلی شعار را از زیر اعلامیه هایشان بیرون کشیدند . ولی هیچگاه محتوای شعار "حاکمیت خلق" را فراموش نکردند و در فرصتهای گوناگون ، در پوششهای مختلف آنرا عرضه کردند . شرکت در انتخابات مجلس فرمایشی "خبرگان" ، تأیید جناح حاکم در برخورد سرکوبگرانه مبارزات کارگران بیکار ، پشتیبانی از سیاستهای مزورانه حاکمیت در مورد کردستان تحت عنوان "پیام واقع بینانه" و "انعکاس درست این واقعیت" تنها نمونه های از همسان سیاست است . حزب توده "جناح دوراندیش" هیئت حاکمه را کشف و تأیید میکرد و اینان جناح "واقع بین" هیئت حاکمه را کشف و "استقبال" میکنند . با توجه به تحولات منفی در سیاست و مشی این گروه امروز دیگر بر همه مبارزین انقلابی روشن شده است که اینان با چنین مشی و سیاستی ادامه دهندگان راه و سنتهای انقلابی سازمان ما نیستند و ما با همه سنگ اندازیها و با تمام توطئه های که غاصبین نام سازمان قرار راه مبارزه ما را ایجاد میکنند بمبارزه برخاسته ایم و براه ظفر نمون انقلاب خلقمان که در پیشاپیش آن پرولتاریای ایران قرار دارد ، ادامه میدهیم .

خیال اپورتونیستهای غاصب نام سازمان از این بابت آسوده باشد، آنها هرگز موفق نخواهند شد اهداف سازشکارانه خود را با نام پرافتخار چریکهای فدائی خلق درآمیزند و با تکیه بر نام فدائی، مبارزات انقلابی توده‌ها را سرکوب کنند. آنها قادر نخواهند شد سیاست و مشی اپورتونیستی حزب توده را که یکبار با نام "کمونیسم" جنبش را به شکست کشانید، اینبار با نام "فدائی" به جنبش ما تحمیل کنند. زیرا که خلق ما سیاستهای حزب توده را تجربه کرده است و با دیدگرسانی فریب‌چین سیاست‌های او، از جانب هر کس که باشد، نخواهد خورد.

مراد ما از طرح مسائل فوق بعنوان مدخل ، نشان دادن سیر استحاله فکری و عملی گردانندگان سازمان "چریکهای فدائی خلق" ایران و چگونگی بقدرت رسیدنشان در سازمان بود . تا خوانندگان بتوانند اساس تفکر و مواضع نویسندگان مقاله "اکنون میسم و آنارشیسم" را بهتر بشناسند . اما قبل از ورود به بحث در مورد مسائل مطروحه در این مقاله لازم دیدیم نظرتان را کسانیکه خود را در قبال اصول و موازین جنبش متعهد میدانند بچند نکته اساسی در زمینه راه و رسم برخورد میان نیروهای جنبش جلب کنیم . شیوه ای که نویسندگان روزنامه کار در این مقاله بکار برده اند شیوه ایست که نظیر آن تاکنون در جنبش نوین کمونیستی که سهیل است ، در جنبش ضد امپریالیستی و فدارتجاعی خلقمان نیست . بقدرت دیده شده است . این تنها کمیته مرکزی خاشن حزب توده و جریانات منحطی از این قبیل بودند که همواره با چنین ابزاری ، یعنی شایعه ،

افترا، دروغ و فسفسطه به مبارزین انقلابی تاخته-
 اند. برای اینان ریا و تزویر و شناسائی مبارزین
 به پلیس و انگشت گذاشتن بر روی انقلابیون یکی
 از مهمترین وسائل و معمولترین شیوه‌ها در برخورد
 با نیروهای مبارز و انقلابی است. متأسفانه
 مدتیست که چنین شیوه مذمومی در روزنامه کسار
 باب شده و از این پس نیز ما شاهد بسیاری نا هنجاریها
 از این قبیل در این روزنامه خواهیم بود. شیوع
 چنین شیوه‌هایی بیگانه‌ها با موازین جنبش اصیل
 خلق، محیط سیاسی را مسموم کرده و عملاً در روند
 بحثهای اصولی که امروز بیش از هر زمان دیگر
 برای ما مان بخشیدن به مسائل جنبش کمونیستی
 ایران ضرورت مییابد، زیانهای جبران ناپذیری
 وارد میسازد و نتیجتاً "از انجام این بحثها در
 محیطی سالم و بدور از شایعه، دروغ و اتهاسام
 جلوگیری مینماید. هم اکنون شاهدیم که
 "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" نیز
 همان شیوه مذموم را در پیش گرفته است. از اینرو
 ما از تمام مبارزین راستین و همه کسانی که به
 حفظ و صیانت محیط مبارزه از اینگونه آلودگیها
 علاقمندند می‌خواهیم بر علیه چنین اعمال و چنین
 شیوه‌های ناسایستی به مبارزه برخیزند و یکصد
 آنرا محکوم کنند.

و اما در مورد این مقاله ، قبل از هر چیزی —
 گفتنی است که در نظر اول خواننده تصور می کند
 نویسندگان آن می خواهند بحثی منطقی و روشنگر
 را در رابطه با مسائل جنبش و برای پیش بردا —
 مبارزه مطرح سازند . ولی با اندک تفحصی
 در متن این مقاله روشن می شود که مراد نویسندگان
 آن طرح سه مسئله بیش نیست . دفاع از حاکمیت
 کنونی ، تخطئه مبارزه کارگران و رهنمود به پلیس
 سیاسی برای سرکوب نیروهای مخالف . نویسنده
 مقاله که گوئی باشکم پروخیال راحت ترشحات
 مغز خود را بروی کاغذ می آورد ، به کارگران انتقاد
 میکند که چرا گفته اند " ما به نان احتیاج داریم " .
 او فراموش می کند که یکی از دستاوردهای
 "ضد امپریالیستی " حکام کنونی پس از تحویل
 گرفتن قدرت سیاسی اینست که بسیاری از کارگران
 و سایر نیروهای خلقی را از حداقل معاش ساقط
 کرده اند . طبیعی است چنین مسئله ای برای
 کسانی که با معیشت و زندگی پر از مرارت کارگران
 و زحمتکشان آشنائی ندارند ، بیمورد ، ثقیل
 و غیر قابل هضم مینماید . اینان آن کارگری را
 که در اثر از دست دادن کار و مورد آمدش ناچاراً "
 از زن و فرزند جدا می شود نمی شناسند . ولی مسئله
 تنها به اینجا خاتمه نمی یابد ، هنگامیکه شعارها

وخواستهای کارگران بیکار را مرور میکنیم در میابیم مسئله "نان" که اینهمه جلب توجه نویسنده را کرده جزء شعارهای اصلی این تحصن نبوده است. جالب اینکه شعارها و خواستههای مطرح شده از طرف کارگران بیکار در مقایسه با رهنمودهای نویسندگان روزنامه کار از عمیق و رزمندگی چشمگیری برخوردار است.

نویسندگان مقاله میگویند: "از آنجا که آگاهی سیاسی توده کارگران بیکار پائین بوده و انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک در میانان هواداران ناآگاه آنها عمیق میباشد ما شایسته جنبه های منفی در کنار جنبه های مثبت از نظر منافع پرولتری در حرکات آنها میباشیم." از نظر نویسندگان جنبه های منفی کدامند؟ اندکسای پائین تر توضیح میدهند: "برخورد به جنبه های منفی ضروریست بویژه وقتیکه بعضی از حرکات مشخص آنها، نظیر تحن در وزارت کار.... ضربات سیاسی بزرگی بکارگران بیکار وارد نمیکند." پس معلوم میشود از نظر نویسندگان مقاله "جنبه های منفی" مبارزات کارگران بیکار تحمن آنها در وزارت کار است، که بزعم نویسندگان مقاله "ضربات سیاسی بزرگی بکارگران بیکار وارد نمیکند." بسیار خوب، ولی خواننده

بلافاصله از نویسندگان مقاله توقع دارد که توضیح دهند چرا تحصن در وزارت کار "منفی" است و در مقابل رهنمودهای "مثبت" و "انقلابی" اینان چیست؟ بالاخره بجای تحصن، کارگران میبایست چه شیوه‌هایی از مبارزه را انتخاب میکردند. در اوخر مقاله نویسندگان سرانجام رهنمودهای خود را، منتهی نه در جهت مبارزه با غارت و استثمار، بلکه در زمینه مصالحه و دنباله‌روی از "خرده‌بورژوازی و جناح سیاسی آن در حاکمیت" عرضه میکنند. به این کلمات توجه کنید:

"زمانیکه توده‌های خرده‌بورژوازی و جناح سیاسی آن در حاکمیت در مبارزه با امپریالیسم آمریکا و بورژوازی وابسته درگیر است و بطور طبیعی انتظار یاری فعال و نامحدود (!!) پرولتاریا را در این شبرددارد، وظیفه کارگران و نمایندگان سیاسی آنهاست که از این مبارزه ضدا امپریالیستی حمایت کنند." (تکیه بر روی کلمات و پرانتزها است). در متن فوق به چند مسئله اساسی اشاره میشود: اول اینکه اشغال سفارت توسط حاکمیت بمعنای یک مبارزه ضدا امپریالیستی است، دوم اینکه بطور طبیعی خرده‌بورژوازی انتظار یاری فعال و نامحدود (!) پرولتاریا را در این مبارزه دارد، سوم و نتیجه منطقی این

تحلیل این است که حاکمیت خرده بورژوازی است و از اینرو ضدا مپریالیست می باشد. و چون چنین است، باید کارگران بیکار را زهرگونه بر خورده و مبارزه ای با حاکمیت "ضدا مپریالیست" خودداری کنند و منافع و خواسته های خود را در رابطه با اشغال سفارت ببینند. بدینسان از نظر نویسندگان مقاله هرگونه مبارزه کارگری برای تغییر وضع موجود، آب به آسب با مپریالیسم ریختن است. بعبارت دیگر نویسندگان مقاله بدقت مبلغ همان تبلیغات حاکمیت بر علیه پرولتاریا شده اند. اینست شیوه های "مثبت" برای مبارزه کارگران و اینست "صف مستقبل" پرولتاریا "در مبارزه طبقاتی!! در عین حال نویسندگان مقاله معلوم میکنند که این "خرده بورژوازی" و جناح سیاسی آن در حاکمیت است که مبارزه ضدا مپریالیستی میکند و نه کارگران. معلوم نیست زمانیکه خرده بورژوازی و حاکمیت اینهمه "محسنات انقلابی" دارد و پرولتاریا میبایست بدنبال آن بیافتد، دیگر چه ضرورتی به تشکل مستقل پرولتاریاست؟!

جالب اینست که نویسندگان مقاله بسمه کرنش در مقابل حاکمیت عنوان "شیوه های اصولی"

در خدمت حاکمیت میدانند، بسیار طبیعی است اگر حتی تحصن کارگران را در مبارزه با حاکمیت، بمثابه "جنبه‌های منفی" قلمداد کنند. مسئله دیگری که نویسندگان مقاله تبلیغ میکنند در رابطه با اشغال سفارت آمریکا است. اینان کوشش دارند تا آنرا مبارزه‌ای "ضد امپریالیستی" وانمود سازند و "فارغ از این اندیشه" که اشغال سفارت به چه منظوری و برای سرپوش نهادن بر چه مسائلی انجام گرفته است، از همان ابتدا بتبلیغ آن برخاسته‌اند. اینرا دیگر همه میدانند و موارد اعلامیه‌های مربوطه بتفصیل توضیح داده‌ایم که اشغال سفارت بطور عمده بمنظور ایجاد جو مصنوعی برای منحرف ساختن افکار توده‌ها از واقعیت‌های اجتماعی موجود و مبارزه واقعی ضد امپریالیستی و همچنین بخاطر بسیج توده‌ها در تائید قانون اساسی ارتجاعی حاکمیت و در نهایت تسویه حساب جناح‌های هیئت حاکمه انجام گرفته است. خواهیم دید که هیئت حاکمه پس از رسیدن به مقاصد خود، چگونه بدون اینکه کوچکترین خدش‌ای به منافع اقتصادی امپریالیسم وارد کند، از طریق صحنه‌سازی دیگری، توده‌ها را به تمکین در مقابل امپریالیسم خواهد کشاند. خواننده از لابلای سطور و جملات این مقاله بخوبی متوجه میشود که

انگیزه جنین برخورداردی با کارگران در وهله اول بعلمت عدم تمکین آنها در مقابل سیاستهای سازشکارانه "رهبران" سازمان است. این رهبران قبیل از اینکه نسبت به کارگران متعهد باشند و منافع آنها را در صدر سیاست و برنامه خود جای دهند، در برابر جناح "واقع بین" هیئت حاکمه خود را مسئول میدانند. و برای این مبنا زمانیکه تلاشهای آنها در بهسازی کشیدن کارگران با حاکمیت به شکست می انجامد، تعادل خود را از دست داده، دیوانه وار بتحقیر کارگران و فحاشی به انقلابیون می پردازند. هر موضعگیری قاطع، روشن و آشتی ناپذیر را "آنا رشیسم"، "خرده بورژوازی" و نادرست قلمداد کرده و بدین ترتیب سهم خود را در کمک به ایجاد زمینه در سرکوب کارگران و نیروهای انقلابی ادا میکنند.

در بخش دیگری از این مقاله نویسنده گمان روزنامه کارمندیست: "آنها فارغ از این اندیشه که جو عمومی ضد امپریالیستی سراسر کشور را فرا گرفته و ضرورت پیوند خاص اقتصادی بیکاران با مبارزه ضد امپریالیستی توده به ارجحیت و فوری بدل شده بود، ظاهراً "به نام مورداحتیاج بیکاران فکر میکردند و.....".

از غاصبین نام سازمان چریکهای فدائیی

خلق باید پرسید، مکر توده‌های کرد بر علیه عوام ملل امپریالیسم و ارتجاع که با تمام نیرو و امکانات جنگی به شهرها و مناطق کردستان یورش برده و کمر به نابودی خلق دلاور کرد بسته بودند، نیاز مند به کمک و پشتیبانی سیاسی و عملی از جانب تمام نیروهای خلق نبودند؟ پس چرا شما در آن شرائط "حساس" چنین فتوایی صادر نکردید؟ آیا مبارزه خلق کرد مبارزه‌ای ضد امپریالیستی و انقلابی نبود؟ ولی شما همواره تنها چشم به حاکمیت بسته‌اید و هر عمل آنرا بعنوان مبارزه "ضد امپریالیستی" بخورد توده‌ها می‌دهید. ارتجاعی که خلق کرد، عرب، ترکمن و بلوچ را بخاک و خون کشید "واقع بین" و "ضد امپریالیست" می‌خوانید. اینها همه گواه آنست که شما بتوده‌ها و منافسین انقلابی آنها فکر نمی‌کنید و اساساً "اعتقادی به نقش انقلابی و دوران ساز خلقها و پرولتاریا ندارید و تمام گفته‌ها و شعارهای شما در تائید توده‌ها پوچ و تو خالی است این سیاست اپورتونیستی شما زمانی روشن میشود که میان توده‌ها با حاکمیت ارتجاعی درگیری آشکار پیش آید، آنوقت شما از همه امکانات خود در آرام کردن توده‌ها خاسته و در توجیه چهره ارتجاعی حکام استفاده میکنید و هنگامیکه علی‌رغم کوششهایتان نتوانستید توده را

به تمکین وادار سا زید ، آنوقت مبارزات آنها را به
 باد دشنام و ناسزا میگیرید . نمونه برخورد شما به
 مبارزات توده ها در آذربایجان ، کردستان و
 کارگران بیکار بهترین دلیل این سیاست
 سازشکارانه شماست . خواننده ای که از جریسان
 تحمّن در وزارت کار اطلاع صحیحی نداشته باشد
 بلافاصله پس از قرائت جملات زیر : " در مقابل وزارت
 کار پاساژها ضمن عقب نشینی تیراندازی هوایی
 کردند با وجود این تظاهرات کنندگان پس از گذشتن
 از نرده های وزارت کار وارد ساختمان شده و متحصّن
 شدند . " با خود میگوید این کارگران بیکار چه
 دیوانه های هستند که علیرغم رفتار مسالمت آمیز
 و عقب نشینی پاسداران ، اینچنین شدت عمل
 بخرج میدهند ؟ نویسندگان مقاله بنحوی جملات
 را در کنار هم تنظیم کرده اند تا خواننده را برای
 محکوم ساختن مبارزات کارگران آماده سازند .
 آنها فراموش میکنند که همین نمایندگان وزارت کار
 تاکنون چه دسیسه ها و توطئه های که علیه
 کارگران بیکار اعمال کرده اند . وعده های تو خالی ،
 تهدیدها ، بگیر و ببندها و یورش مسلحانه به
 اماکن تجمع کارگران تاکنون برنامهریزی در
 مقابل با خواستهای بحق کارگران بیکار بوده

ما گرسنه هستند، پول اجاره خانه نداریم، ماضد انقلابی نیستیم، ما کارگریم و کار می‌خواهیم، زمانیکه در جلوی وزارت کار تجمع کردند ناگهان با پاسداران ژ-۳ بدست مواجه شدند. پاسداران برای ایجاد ترس و وحشت در میان کارگران و متفرق ساختن آنها اقدام به تیراندازی هوایی کردند، ولی نویسندگان مقاله بسادگی وقایع بعدی را یعنی هجوم چاقوکشان حرفه‌ای و اراذل و اوباش که با تفاق پاسداران به تجمع کارگران حملات کردند و با چماق و چاقو، مشت و لگد ضرب و جرح آنها پرداختند "تصادفاً" یفراموشی می‌سپارند و لسی هنگامیکه صحنه‌های برخورد کارگران با نماینده وزارت کار را ترسیم می‌کنند اینچنین غلومینما بیند و از هر چه بود با ضافه هر چه که خود میتوانند نسبت دهند معرکه‌ای بی‌ا می‌کنند. سیستم فکری نویسندگان، تمایلات و اهداف آنها ایجاب می‌کند که دست به چنین تحریقاتی برای موجودات جلوه دادن موضع‌گیری‌های خود بزنند. معلوم نیست آن "اصولی" که نویسندگان این مقاله و غاصبین نام سازمان از آن دم می‌زنند در قاتوس آنها چه مفاهیمی می‌آید.

نویسندگان مقاله "کار" وظیفه خود را

بعنوان "محلل" میان کارگران و "خرده‌بورژوازی"

(بخوانید حاکمیت) بخوبی ایفا میکنند و میگویند: "این زیان تنها به این خاطر نیست که کارگران از صحنه مبارزه سیاسی دورنگهداشته میشوند. همچنین بخاطر این نیز میباشد که بدبینی توده خرده بورژوا و توده کارگران رادامین زده و در نتیجه وحدت این متحد طبقه کارگر در مبارزه ضد امپریالیستی را مشکلتر میسازد." (تکیه آزماست) در این جمله حدا علی سازه طبقه تاسی میان حاکمیت با صلاح خرده بورژوا با طبقه کارگر تبلیغ شده و به بیانه خرده بورژوائی بودن حاکمیت، حاکمیتی که فعلاً بعنوان نماینده سیستم استثماری وابسته به امپریالیسم در مقابل کارگران که در این سیستم و تحت استثماری قرار دارند از پرولتاریا خواسته میشود که در مقابل حاکمیت کرنش کنند. از اینرو: "... و طبقه کارگران و نمایندگان سیاسی آنهاست که از این مبارزه ضد امپریالیستی حمایت کنند. زمانیکه چنین حمایتی نمیشود بطور طبیعی کارگران ناآگاه را متهم به آمریکا تاسی بودن میکنند" (کار ۳۷) آری چنین جملاتی در کارگران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درج شده و بیانگر نهایت کرنش در مقابل حاکمیت است. اگر بخواهیم نظرنویسندگان را سراسر تشریح

کارگران بیزیرپرچم حاکمیت نمیروند و او امر او را اجرا نمیکنند بنا براین "طبیعی" است که حاکمیت چنین اتهام سنگینی را به کارگران وارد سازد. آیا این جز توجیه آنتی کمونیسیم و سیاست ضد کارگری حاکمیت چیز دیگریست؟ آیا این جز توهین گستاخانه به کارگران و سایر توده های خلفی معنای دیگری دارد؟

سخن کوتاه، غاصبین نام سازمان میکوشند تا از مبارزه طبقاتی کارگران و ارتقاء آن به سطح مبارزه انقلابی جلوگیری کنند. اینان نمایندگان سازش طبقاتی و حاملین تزهای رنگ و رو باخته کمیته مرکزی خائن حزب توده هستند. در محسنات این مقاله روزنامه کار همان بس که "مردم" ارگان مرکزی حزب توده پس از انتشار آن بس که ستایش از مقاله و تهنیت به غاصبین نام سازمان برداشته است.

■ مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش
 ■ هر چه مستحکمتر باد صوف چریکهای فدائی خلق
 ■ نابود باد نفوذ موزیانیسه اپورتونیسیم
 در جنبش کمونیستی ایران
 با ایمان به پیروزی راهمان
 چریکهای فدائی خلق ایران ۱۳۵۸/۱۰/۵

۵۵۴

۱۵ ریال

www.iran-archive.com

از انتشارات : چریکهای فدائی خلق ایران